**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011108**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث اینکه به عام در جایی که یک فرد در یک زمان از تحت عام خارج شده باشد باید تمسک بکنیم و به استصحاب حکم خاص یک سری بحث‌های اصولی با آن ارتباط دارد. من فقط یک تیتر، امروز لیست این بحث‌ها را اشاره می‌کنم در مورد بعضی‌هایش هم تنها به نتیجۀ بحث اشاره می‌کنم بدون این که وارد آن بحث‌ها بشوم. یکی از بحث‌هایی که این بحث ما به آنها مرتبط است بحث این که آیا عام مخصَّص در تمام باقی حجت هست یا حجت نیست؟ خود همین بحثی که عام مخصص در تمام باقی حجت هست هم در مورد عام مجموعی مطرح است هم در مورد عام استغراقی مطرح است. این که آقایان نوعاً می‌گویند حجت است، وجه حجیتش چی است؟ یک بحث در این بحث عام مخصَّص مطرح است که آیا تخصیص تصرّف در مرحلۀ مراد استعمالی است یا مراد جدی؟ تخصیص رفع ید از ظهور دلیل هست یا رفع ید از حجیت دلیل است؟ این بحث‌های هست که اینها وابسته به این بحث‌هاست. ما در آن بحث دو نکته می‌گفتیم باید مد نظر باشد، یکی این که اوّلاً ما تخصیص را از باب تقدیم یک اماره بر امارۀ دیگر یا تقدیم اقوی الامارتین می‌دانیم یا از باب اصل عملی می‌دانیم. اگر اصل عملی بدانیم و بنای عقلا را در اینجاها حاکم بدانیم، مدل بحث کاملاً فرق پیدا می‌کند. یک جور دیگر این هست ما از باب تقدیم اقوی الامارتین بدانیم. آن باید ببینیم که اماریت عام نسبت به تک تک افراد به نحو انحلالی است یا به نحو غیر انحلالی هست؟ آن بحثی که مطرح می‌کردیم انحلال در مقام ثبوت و انحلال در مقام اثبات اینجا پایش باز می‌شود، آن این است که حالا چه عام مجموعی باشد که در مقام ثبوت عام منحل نشود چه عام عام استغراقی باشد در مقام ثبوت منحل بشود هر دوی اینها یک بحث دیگری را ما باید مطرح بکنیم، آن بحث این هست که آیا اماریت عام نسبت به تک تک افراد مستقل هستند، این که ما بحث ظهور را مطرح می‌کنیم ظهور آن جنبۀ اماریتش مطرح است. این که ما می‌گوییم ظهور انحلالی است یعنی حیث اماریت ظهور آیا انحلالی است یا انحلالی نیست. این یک بحث مهم هست که آیا انحلال اماره که اینجا عام هست نسبت به مجموعه‌ای که زیر مجموعه‌اش هستند حالا چه این عام مجموعی باشد چه این عام استغراقی باشد در کجا هست، در کجا نیست، به نظر می‌رسد در جایی که عام انحلال اثباتی نداشته باشد، چه به نحو مجموعی باشد، چه به نحو استغراقی باشد ما دلیلی بر حجیت عام در تمام باقی نداریم. بله اگر بحث را از باب اماریت نگیریم، بگوییم عقلا عام را حجت می‌دانند در تمام افراد، هر مقداری از این عام که از حجیت افتاد نسبت به بقیه تمسک می‌کنیم، آن یک بحث دیگر است، بحث اعتبار عام به عنوان یک اصل عملی و این که تقدیم خاص بر عام نه به جهت این است که یک امارۀ اقویٰ را بر امارۀ اضعف مقدم می‌کنیم. نه از باب این که عقلا عام را در تک تک افراد حجت می‌دانند تا وقتی که خاصی نیامده. خاص نسبت به هر فردی آمد نسبت به فرد دیگر نیامده، بنابراین مثلاً به عام تمسک می‌کنیم. ما حتی بحث اصل عملی را دنبال کردیم، اصل عملی ممکن است ما تفصیل قائل بشویم بین عام افرادی و عام ازمانی. بگوییم عقلا در عام ازمانی، عام ازمانی را مثل عام افرادی نمی‌دانند. در عام افرادی بحث اصل عملی بودن عام مطرح است، به تعبیر دیگر عقلا را یک قانون قابل استناد می‌بینند تا وقتی که ثابت نشده است بر خلاف آن عام. این عام قابل استناد آیا فقط در مورد عموم افرادی است یا عموم ازمانی هم هست آن را باید تأمل کرد. این یک مرحله‌ای از بحث. یک بحث دیگری که باز با این بحث بی‌ارتباط نیست بحث این هست که تخصیص، ما یک مشکلی در باب تخصیص. اوّل این را بگویم. بحث دومی که اینجا مطرح هست بحث تبعّض در حجیت است. در بحث امارات گاهی اوقات این مطلب هست که یک اماره‌ای اگر در قسمتی از مضمونش از اعتبار افتاد، ولی در بقیۀ مضمون می‌شود تمسک کرد یا نه؟ مثلاً یک روایتی داریم قسمتی‌اش را ما می‌دانیم تقیه‌ای صادر شده. قسمتی‌اش را می‌دانیم موافق واقع نیست، راوی اشتباه کرده. به هر حال در قسمتی از روایت این روایت حجت نیست. آیا در بقیۀ روایت این حجت هست یا حجت نیست؟ تبعّض در حجیت اماره، آیا هست، نیست؟ در کجا هست؟ امثال اینها. ما در بحث تبعّض در حجیت این مطلب را می‌گفتیم که این بستگی دارد به این که باز این تبعّض در حجیت وابسته به همان استقلال در اماریت و عدم استقلال در اماریت هست. آیا آن اماره یک امارۀ مستقل است؟ یعنی نسبت به اجزای مختلف، یا یک اماره است؟ یعنی انحلال اثباتی در این بحث تبعّض در حجیت و عدم تبعض در حجیت هم دخالت دارد. برای این که بشناسیم حالا اجمالش را عرض بکنیم آن این است که باید ببینیم آن عاملی که سبب می‌شود که خلاف قاعده در اماره ما مرتکب بشویم آن عامل در افراد مختلف مختلف است؟ یا همۀ آنها یک عام وحدانی است. یعنی این ما را به این نتیجه می‌تواند برساند که آیا اماریت این اماره وحدانی است یا متکثر است؟ وحدت و تکثر اماریت اماره دخالت دارد در این بحث تبعّض در حجیت و عدم تبعّض در حجیت. تبعّض در حجیت یک بحثش در همان بحث مثلاً یک روایت هست قسمتی‌اشش را ما می‌دانیم خلاف واقع است، قسمتی‌اش را می‌دانیم تقیه‌ای است امثال اینهاست، یک بحث هم در ما نحن فیه است، یک عامی که نسبت به بعضی از افراد حجت نیست آیا این تبعض در حجیت پیدا می‌کند؟ این با بحث قبلی یک مقداری مرتبط هست. این هم دو بحث سرفصل‌های اصولی.

سرفصل سوم اصولی این هست که تحلیل ما از جمع عرفی چی است؟ یک مشکلی ما در بحث جمع عرفی داریم آن مشکل این است که تأخیر بیان از وقت حاجت عقلاً جائز نیست. تأخیر بیان از وقت خطاب عقلاً مانعی ندارد ولی در خطابات متعارف خلاف متعارف است. ولی تأخیر بیان از وقت حاجت این عقلاً جائز نیست. مشکلی که ما داریم این است که مخصص‌های ما، مقیدهای ما گاه سال‌ها بلکه صد سال، دو قرن بعد از آن مطلق وارد شده. آیا قرآن مطلق ماست؟ روایتی از امام حسن عسکری که سال ۲۶۰ از دنیا رفتند ما می‌خواهیم مقید اطلاق آیۀ قرآن قرار بدهیم. این را چجوری حل می‌کنیم؟ اینجا ما یک راه حلی مطرح شده که این مخصص‌ها کاشف از وجود یک مخصصی متصل یا مقید منفصل هست کأنّ یک قرینۀ حالیه. حالا در مورد قرآن قرینۀ مقالیه که معنا ندارد، ولی یک قرینۀ حالیه همراه آیه بوده. حالا قرینه اتفاقاً در مورد قرآن هم قرینۀ مقالیه به این معنا ممکن است پیغمبر همراه موقعی که آیۀ قرآن را بیان می‌کردند خودشان مطلبی را فرموده باشند. لازم نیست آن قرینه جزء قرآن باشد. ولی به هر حال روشن‌تر از آن بگوییم ارتکازی وجود داشته که این مورد را نمی‌گرفته امثال اینها. این یک راه‌حل. یعنی ما مخصص‌های منفصل را بازگشت می‌دهیم به مخصص متصل. این در این بحث کاملاً دخالت دارد. که آیا مخصص منفصل به مخصص متصل برمی‌گردد یا به مخصص منفصل برنمی‌گردد. ما عقیده‌مان این هست که، بعضی‌ها این را استغراب کردند، استغراب هم به جاست. این که بگوییم به همۀ این مخصص‌های منفصل کنار خطاب و امثال اینها چیزی بوده این مستبعد است. ولی ما مطلب را مطرح می‌کردیم که می‌گفتیم مخصص منفصل، مقید منفصل کاشف از این است که تا قبل از وقت عمل بیان شده بوده. گاهی اوقات اصلاً وقت عمل به این مخصِّص کنار عام نبوده. فرض کنید مثلاً آیۀ قرآن، مواردی بوده که نیاز به تخصیص داشته ولی در زمان صدور آیه اصلاً موضوع نداشته، مطرح نبوده. به خاطر شرایط اجتماعی که بوده مطرح نبوده، بعدا مطرح پیدا شده. به هر حال بحث این هست که ما نمی‌خواهیم بگوییم که حتماً متصل. اعم از متصل و منفصل قبل از وقت عمل. در نتیجه در این بیان دوم که ما مطرح می‌کنیم، این که ما بگوییم الزاماً لازم نیست مخصص مفصل کشف از مخصص متصل بکند. کشف از وجود یک مخصص متصل یا منفصلی که قبل از وقت عمل آمده است می‌کند. طبیعتاً ممکن است ما بگوییم آن ظهور عام در عموم سر جای خودش باقی هست و می‌تواند آن مخصص منفصل باشد. ببینید این بحث که ما نحوۀ جمع بین این دلیل مخصص متصل و مخصص منفصل را چجوری بکنیم، یک بحث، بحث عام است که ما به طور کلی این مخصص منفصل را تحلیلمان این هست که به مخصص متصل برمی‌گردد یا برنمی‌گردد. یک بحث موردی است. ممکن است در یک سری موارد یک ویژگی‌هایی وجود داشته باشد که آن ویژگی‌ها این احتمال را که این مخصص متصل باشد را ترجیح بدهد که عرف اینجا می‌گوید که این در واقع یک مخصص متصلی بوده. ولو به طور کلی ما استغراب کنیم که این همه مخصص منفصل همه‌اش را بگوییم متصل بوده یا روات نقل نکردند و این خیلی بعید است و امثال اینها، وثاقت روات اقتضا می‌کند اینها را نقل کنند و امثال اینها. ولی در بعضی موارد خاص این خیلی مشکلی ندارد. در نتیجه در موردهای خاص ممکن است ما قائل به این بشویم که این به منزلۀ مخصص متصل بوده. حالا من یک بحث فقهی را دیشب، شب جمعه یک مطلبی را حاج آقا بحث می‌کردند که عبارتی از آقای خویی بود، من به نظرم رسید که این مطلب آقای خویی را مفید هست نقل کنم در روشن شدن بعضی از جوانب این بحث. حالا قبل از این که مطلب آقای خویی را بگویم یک نکتۀ چهارمی هم که در لابلای بحث‌های سابق گفتیم آن این است که مجرد این که ما در یک عام و خاص، این ما دلیل نداریم که ما در خاص باید به گونه‌ای رفتار کنیم که مقدار تخصیص یافته کمتر باشد. آن که ما دلیل داریم آن این است که مقدار مخالفت ظاهر باید کمتر باشد. این ممکن است دو مورد باشد یک موردش مقدار تخصیص یافته‌اش بیشتر باشد، یکی‌اش کمتر باشد ولی هر دوشان از جهت میزان مخالفت با ظاهر و به تعبیر عام‌تر مخالفت با قاعده درش مساوی باشد، یا اصلاً برعکس باشد، آن که تخصیص بیشتر می‌دهد مخالفت با ظاهرش کمتر باشد، این هم ممکن است تصویر بشود. علی ای تقدیر بحث سر این هست که عمده این هست که بحث را باید روی میزان مخالفت ظاهر ببریم که آن بحث‌های سابق آن سه مرحلۀ قبلی که عرض می‌کردم محورش عمدتاً همین بود که بحث مخالفت قاعده بیشتر باید مدار قرار بگیرد. انحلال اثباتی و اینها همه هم برای تشخیص صغرای مطلب این هست که در کجا مخالفت ظاهر در یک تصرف نسبت به تصرف دیگر مساوی است، کجا بیشتر است، کجا کمتر است، این بحث انحلال اثباتی و ملاکات انحلال اثباتی تعیین کنندۀ صغرای این قضیه بود که عرض کردم. حالا این بحث آقای خویی را عرض می‌کنم. قبل از این که بحث آقای خویی را عرض کنم، من بحث مبانی الاحکام حاج آقا مرتضی حائری را نگاه می‌کردم به نظرم رسید که ما در مورد مطالب ایشان بحث بکنیم مفید هست. این که بحث‌هایی که الآن دارم می‌کنم یک سری بحث‌هایش دخالت دارد به عنوان مقدمه برای فهم مطالب ایشان و بررسی مطالب ایشان ما فردا ان شاء الله مبانی الاحکام مرحوم آقای حائری را مورد بحث قرار می‌دهیم، بعد از ظهر فردا هم ان شاء الله ادامۀ فرمایشات مرحوم امام در استصحابشان را دنبال خواهیم کرد. بحثی هست که آیا جماعت در نماز طواف مشروع هست یا مشروع نیست. یک روایت زراره و فضیل هست به این روایت استناد شده برای این که فی کل مفروضٍ جماعة مشروع. این بحث‌هایی دارد که آیا این اطلاق دارد یا اطلاق ندارد، آقای حکیم بحث‌هایی می‌کند. آقای خویی هم بحث می‌کنند و اطلاق روایت را نسبت به مشروعیت جماعت نسبت به کل صلاة مفروضة می‌پذیرند. ولی نسبت به خصوص نماز طواف را نمی‌پذیرند. یعنی اطلاقش را می‌پذیرند ولی حکم به مشروعیت جماعت نمی‌کنند. به خاطر نکته‌ای که می‌گویند اگر جماعت و اگر در صلاة طواف مشروع بود باید لا اقل یک موردی نقل می‌شد که کسی صلاة طوافش را به جماعت خوانده حالا من اینجور تعبیر کنم، همه سؤال می‌کردند احکامش را امثال اینها و هیچ سؤالی در این مورد، چون خیلی محل ابتلا می‌بود، پیداست کأنّ در چیز مشروع نیست.

آقای خویی در بحث صلاة این بحث را به این شکل دنبال کردند در بحث جماعت، در بحث حج یک بحثی هست که کسی که قرائتش صحیح نیست چه کار کند؟ به چه نحو؟ احتمالات هست، یک احتمال این است که لازم است که نماز طوافش را به جماعت بخواند. خب طبیعتاً این مبتنی بر این است که نماز جماعت در نماز طواف مشروع باشد. آقای خویی همین مطلب را مطرح می‌کنند که بعضی‌ها گفتند که نماز طواف به خاطر، یعنی سیره بر عدم اقامۀ نماز طواف به جماعت قائل هست. بنابراین ما نمی‌توانیم مشروعیت نماز جماعت را اثبات کنیم تا بخواهیم در این بحث از آن استفاده کنیم. آقای خویی اینجا یک مطلبی دارند که آن مطلب مد نظر من هست. ایشان می‌فرمایند این مطلب درست است که نماز طواف را هیچ وقت سابقه ندارد که به جماعت خوانده باشند. ولی این در ظرف اختیار است. ظرف اضطرار ظرف نادری است. این که در ظرف اضطرار به جماعت خوانده نشده این نه ما همچین چیزی نداریم. بنابراین کأنّ ما می‌توانیم به اطلاق دلیل تمسک کنیم بگوییم نماز جماعت در ظرف اضطرار در نماز طواف مشروع است. این بیان آقای خویی.

ما یک روایتی داریم، این روایت سؤال کرده که آیا اجتماع در نماز، به جماعت خواندن در نماز واجب است، حضرت می‌فرماید، نماز واجب است ولی اجتماعش سنت است. این مورد سؤال هست که آیا از این روایت اصلاً اطلاق می‌شود فهمید که الجماعة مشروعة فی کل صلاةٍ مفروضة یا نمی‌شود، خب آن بحث‌هایش هست. بحث این است که ما وقتی سیره داریم در این که در نماز طواف به جماعت نمی‌خواندند این سیره نحوۀ تأثیرش در ظهور این روایت فضیل و زراره چی است؟ یک موقع ما می‌گوییم از اوّل این روایت را منصرف می‌کند به صلوات متعارف، به صلاة یومیه. از اوّل مورد بحث نمازهای یومیه است. از اوّل مورد بحث نمازهای یومیه است. که اتفاقاً نکته‌ای که می‌خواهم بگویم، یک قرینه‌ای در این روایت وجود دارد، در خصوص این بحث خاص که این مطلب را روشن‌تر می‌کند. آن مطلب این است، این که سؤال می‌کند آیا جماعت در نماز واجب است یا واجب نیست ناشی از یک فتوایی است. بعضی از عامه گفتند نمازهای یومیه باید حتماً به جماعت خوانده بشود. آن شبهه‌ای که اینجا وجود دارد آن شبهه در مورد نمازهای یومیه است. اصلاً فتوایی که وجود دارد هیچ کسی در نماز طواف قطعاً واجب نمی‌داند که حتماً به جماعت. این که کالنار علی المنار هست. که نماز جماعت در صلاة طواف واجب که دیگر نیست، فوقش خیلی خیلی قائل بشویم بگوییم مشروع است. این که مورد سؤال هست در روایت فضیل و زراره به قرینۀ این چیز می‌تواند اصلاً نماز یومیه باشد. ما ممکن است حالا منهای این بحث خاص این روایت، ممکن است ما بگوییم آن سیره‌ای که هیچ وقت نماز طواف را به جماعت نمی‌خواندند، آن سیره به نحوی از انحاء، به نحو قرینۀ متصله بر این روایت تلقی می‌شده. یا به جهت این که سؤال در مورد نمازی هست که ممکن بوده است وجوبش به نماز جماعت مطرح باشد، آن سیره این بوده که هیچ وقت نماز طواف واجب نمی‌دانستند. جماعت را در صلاة طواف. بنابراین اگر ما از اوّل بگوییم این که سیرۀ بر عدم مشروعیت جماعت در صلاة طواف به منزلۀ قرینۀ متصلۀ به کلام است. این یک جور هست. بگوییم قرینۀ متصله هست بنابراین این روایت از اوّل اطلاق ندارد، نه این که اطلاق دارد ما اطلاقش را بگوییم نسبت به نماز طواف مختار تخصیص می‌زنیم، نماز طواف مضطر دلیل بر تخصیص نداریم، پس بنابراین ما می‌گوییم این روایت هم صلوات یومیه را می‌گیرد، مختاراً و مضطراً، و هم صلاة طواف را، ولی صلاة طواف را عند الاضطرار می‌گیرد. نه از اوّل آن چیزی که در مورد این روایت مورد سؤال بوده صلاة یومیه است و صلوات دیگر مورد بحث نبوده، حالا صلاة یومیه آیا آیات و اینها هم ممکن است من حالا یومیه را چیز نیستم. لا اقل صلاة طواف جزء این چیزهایش نیست. ممکن است در صلاة آیات به نظرم یک دیدگاهی هست که صلاة آیات را واجب می‌دانند نماز جماعت. در روایات ما هم تأکید شده که صلاة آیات را به جماعت بخوانیم.

شاگرد: قرینۀ متصله مگر محدوده‌اش مشخص نیست؟ که چرا به بیش از آن تردید را می‌کشانید؟

استاد: نه آن مشخص نیست، یعنی بحث سر، ببینید این روایت بحث، بیانی که من دارم که اصلاً روشن هست که محدوده‌اش، این می‌گوید نمازی که درش نماز جماعت واجب است. یک سری، حالا من این توضیح را بدهم، شما نگویید که این احتمال دارد در نماز طواف برای مضطر جماعت واجب باشد. بنابراین نماز طواف مضطر را هم این روایت بگیرد. بحث سر این است که دو حیث هست، در نماز طواف مضطر ذاتاً جماعت واجب نیست، چون افراد دیگرشان نمی‌تواند انجام بدهد، مصداقاً منحصر می‌شود در نماز جماعت، گفته یک نماز صحیح باید بیاوری. نماز صحیح فرادی نمی‌تواند بیاورد، ولی نماز صحیح جماعت را می‌تواند بیاورد، در نتیجه نماز جماعت برای نماز طواف منحصر می‌شود. بحث این است ظاهر این روایت این هست که، ظاهر یا لا اقل محتملش این هست که مراد نماز جماعتی باشد، یعنی نمازی باشد که جماعت ذاتاً در آن واجب باشد، نه به خاطر عدم امکان اتیان به سائر افراد تعیّن عرضی پیدا کرده باشد در نماز جماعت. در نتیجه همین ما می‌گوییم اصلاً ثابت نیست. اگر نگوییم که اصلاً این روایت ظهور دارد در خصوص نماز یومیه، لا اقل این احتمالش وجود دارد. وقتی این احتمال وجود دارد اصلاً ظهور دلیل در اطلاق منعقد نشده. یعنی اینجور نیست که از اوّل گفته باشد کل صلاة مفروضة فالجماعة لها مشروعة. نه، گفته کل جماعة قیل بوجوب الجماعة لها فالجماعة لها سنة و لیست بواجبة.

شاگرد: این بیان شما بود. بیان حاج آقا این بود که فرمودید حاج آقا اطلاق را پذیرفتند، سیره را به خاطر

استاد: یک بیان این هست که ما اصلاً این سیره را، این بیانی که آقای خویی اینها مطرح می‌کنند اطلاق ذاتی دلیل را می‌پذیرد. ولی ما ممکن است بگوییم اطلاق ذاتی دلیل ولو به قرینۀ سیره، سیره به منزلۀ قرینۀ متصله می‌تواند باشد. اگر سیره را به منزلۀ قرینۀ متصله بگیریم این قرینۀ متصله ما نمی‌دانیم، این قرینۀ متصله الصلاة التی یحتمل وجوب الجماعة فیها است، یا الصلاة التی یحتمل وجوب الجماعة لها ذاتاً لا بالعرض. که اگر این دومی باشد مضیق می‌شود. بنابراین این احتمال دارد که این روایت از اوّل اصلاً صلاة طواف را کلا نگیرد. این یک بیان که ما بگوییم آن سیره به منزلۀ مخصص متصل است، به منزلۀ قرینۀ حافۀ به کلام هست و مانع انعقاد ظهور می‌شود. این یک مرحله.

یک مرحلۀ دیگر که آن را من بیشتر می‌خواهم رویش تکیه کنم. حالا فرض کنیم که این دلیل ظهور دارد. ظهورش این هست که کل صلاة مفروضة فالجماعة لها مشروعة. مفاد این روایت این است. ما سیره داریم که در نماز طواف ولو برای مختار این را مسلم هست که برای مختار به جماعت نمی‌خواندند. بحث این است که آیا این روایت را ما تخصیص بزنیم بگوییم مراد خصوص صلاة یومیه است مثلاً که صلاة متعارف است. یعنی تخصیص متعارف بزنیم. می‌گوییم مراد صلاة متعارفه است. این روایت را تخصیص به متعارف بزنیم عرفی‌تر است یا این که بگوییم این روایت ناظر به چی است؟ صلوات یومیه را هم برای مختار و هم مضطر می‌گیرد. صلاة طواف را برای مضطر می‌گیرد ولی برای مختار نمی‌گیرد. یعنی اینجوری چیز کنیم. به نظر می‌رسد که اگر این تصرف دوم خلاف ظاهرش بیشتر نباشد، یعنی مؤنۀ بیشتر نباشد لا اقل مؤنه‌اش مساوی آن هست. یعنی این که از اوّل بگوییم این روایت ناظر به متعارف است. الجماعة فی کل صلاة مفروضة مشروعة مراد صلاة مفروضة متعارفه که صلوات یومیه است. یک قید متعارف. خیلی وقت‌ها قید متعارف را، یعنی ادله و اطلاقات غیر متعارف را هم می‌گیرند. ما نمی‌گوییم به متعارف اختصاص دارد ولی اختصاص دادن دلیل به متعارف خیلی عرفی است. یعنی خیلی عرفی هست که ما دلیل را به متعارف اختصاص بدهیم. این که این دلیل را به متعارف اختصاص بدهیم اگر عرفاً اظهر نباشد لا اقل اضعف نیست، بنابراین ما در واقع آن نکته‌ای که عرض کردم، ما نباید نگاه کنیم که اگر صلاة طواف را کلاً از تحت این دلیل خارج کنیم هم صلاة طواف را برای مضطر و هم صلاة طواف را برای مختار، هر دو را از تحت دلیل خارج کردیم پس مقدار مُخرَج بیشتر است. به بیشتر بودن مقدار مخرج نباید نگاه کنیم. باید نگاه کرد که تصرّفی که منشأ می‌شود که ما مطلق صلاة طواف را از تحت دلیل خارج کنیم مخالفت ظاهرش بیشتر است یا تصرفی که منجر به این می‌شود که صلاة طواف مختار را از تحت دلیل مشروعیت جماعت خارج کنیم. ما می‌خواهیم بگوییم ولو این نکته‌ای که عرض کردم که گاهی اوقات ممکن است آن چیزی که مقدار مخرجش بیشتر هست اصلاً مخالفت ظاهرش کمتر باشد. آن که عرض کردم ممکن است برعکس باشد مثالش همین مثال ماست. به نظر می‌رسد در اینجا میزان مخالفت ظاهری که در اختصاص دادن این روایت به صلوات یومیه هست این میزان مخالفت ظاهر از این که ما بگوییم نه این صلوات یومیه را فقط نمی‌گیرد، صلوات طواف را هم می‌گیرد ولی برای مضطر، به خصوص در نظر بگیرید صلوات طواف مضطر یک حالت خاصی از صلوات طواف هست، حالت نادری هم هست. بگوییم برای نمازهای یومیه هم برای مختار و هم برای مضطر و نماز طواف برای مضطر که فرد نادر آن باشد، جمیع افراد، اصلاً تیز کردن بین افراد. تفکیک بین افراد در این که این یک فرد همۀ افراد مشمول دلیل باشند، یک فرد دیگر بعضی از افرادش. خود همین تفکیک کردن بین نماز یومیه و نماز طواف در این جهت خودش یک نوع مؤنۀ زائد می‌برد. این است که مجموع این جهات به نظر می‌رسد که ما اگر نگوییم که صلاة طواف به طور کلی ظهور دلیل این هست که کل صلاة طواف از تحت دلیل خارج است لا اقل ظهور دلیل، از اطلاق نیست. ظهور نمی‌خواهم بگویم، حجیت آن دلیل که اقتضاء بکند ما قائل به این بشویم کل صلاةٍ یومیةٍ للمختار و المضطر به علاوۀ صلاة طواف للمضطر این مشمول دلیل باشد. این میزان مخالفت ظاهرش یا مساوی با آن است یا بیشتر است. حالا بگویید مساوی، وقتی مساوی هست ما دیگر نمی‌توانیم در موارد صلاة طواف مضطر به این روایت تمسک کنیم. این یک تطبیقی بود بر این. در بحث ما هم خیلی وقت‌ها این نکات باید رعایت بشود. حالا من در تطبیق فرمایشات مرحوم آخوند می‌رسم که آن فرمایشات مرحوم آخوند که در بعضی افراد از ابتدا تخصیص بزنیم، در بعضی افراد از وسط تخصیص بزنیم این خودش یک سری مخالفت‌های ظاهری دارد که آن مخالفت ظاهر را حالا به آن می‌رسیم و در موردش صحبت می‌کنیم. حالا اجازه بدهید فرمایشات مرحوم امام را اینجا دنبال کنیم، بعد از فرمایشات مرحوم امام ان شاء الله از مشهد برگشتیم من ادامۀ این بحث را، این بحث، بحث مهمی است. مرحوم آقای صدر می‌گوید که در این بحث نکتۀ جدیدی نیست همه‌اش نکته‌های بحث‌های سابق است. به فرض هم نکتۀ جدیدی نباشد همه‌اش نکته‌های سابق باشد به هر حال ما می‌خواهیم تطبیق بدهیم، آن نکته‌های سابق را باید ببینیم در این مثال که مثال فقهی مهمی هست چجوری تطبیق بدهیم؟ مهم این نیست نکتۀ جدیدی داشته باشد یا نکتۀ جدید نداشته باشد. به هر حال این جور بحث‌ها باید عنوان بشود تا آن نکات بحث‌های سابق اینجا تطبیق داده بشود و خیلی مهم نیست شما. خوب بود آقایان این بحث را طرح نمی‌کردند، نه باید این بحث طرح می‌شد تا این مطلب چیز بشود، آقایان کاملاً اختلاف دارند در نحوۀ تطبیق بحث‌های سابق بر اینجا. عرض می‌کنم آقای حائری می‌گوید فقط به عام باید تمسک کرد در تمام صور. اگر عام نبود در بعضی صور به استصحاب هم می‌شود تمسک کرد. ولی شیخ اینجور تفصیل داده، مرحوم آخوند اینجور تفصیل داده، مرحوم امام یک جور دیگر تفصیل دادند، خب این تفصیلات هست، لازم نیست یک نکتۀ جدیدی این بحث داشته باشد. همین مقدار که در تطبیق مبانی مختلف در این بحثی که بحث فقهی هست اختلاف هست همین بهترین مبرر هست برای این که این عنوان باید بشود و مورد بحث قرار بگیرد. این که ما یک مقدار طولش می‌دهیم برای این که بحث مهمی هم هست، در بحث‌های فقهی کاملاً اثر دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان